



فرهنگستان وظیفه اش تولید علم نیست

خیلی متشکرم که به من فرصت دادید چند دقیقه ای در مجلس شما سخن بگویم و از برگزارکنندگان و شرکت کنندگان در همایش تشکر کنم. البته اگر دعوت هم نمی فرمودید وظیفه داشتیم که بیایم و عرض ادب کنم. ترتیب دادن این مجالس کار بسیار خوبی است و جزء مهمی از وظایف فرهنگستان نیز تشکیل این مجالس است و بحث هایی که در این مجالس می شود می تواند راهگشا باشد. ما هر کدام بنا به تخصص خودمان و در دانشگاه خودمان به آموزش و پژوهش و به علم تخصصی خودمان می پردازیم.

وقتی به اینجا می آئیم کارمان قدری متفاوت است. ما در اینجا باید فکر کنیم چگونه می توان راه علم و تکنولوژی را هموار کرد؟ چگونه می توان جامعه را علمی کرد؟ چگونه می توان علم را به داخل جامعه برد و میان علم و جامعه پیوند برقرار کرد؟ این کار چنان که می دانید، کار همه عالمان است و کار تخصصی گروهی از عالمان نیست. هر چند من که معلم فلسفه ام مدعیم که اهل فلسفه در این کار باید مساهمت جدی تر و بیشتر داشته باشند ولی بدون همکاری دانشمندان و اهل فکر و عمل و نظر رسیدن به یک اندیشه راهنما و راهگشا میسر نیست مگر این که اتفاقاً باشد که آن هم نمی شود زیرا در کار تاریخ نمی توان به اتفاق تکیه کرد به این جهت از گروه علوم مهندسی و دوستان عزیزم به خصوص استادان مکانیک که عده شان هم نسبت به اعضای فرهنگستان کم نیست، تشکر می کنم که این مجلس را برگزار کردند. از استادان دیگر هم که از بیرون از فرهنگستان تشریف آوردند، سپاسگزارم. فهرست مطالب را که دیدم دریغ خوردم که چرا از صبح نتوانستم شرکت کنم. عذر می خواهم که گرفتار بودم. امیدوارم وقتی سخنرانیها در مجله آموزش مهندسی و یا در گزارش سمینار چاپ می شود، استفاده کنم. از مطالب انتقادی آقای مهندس ابکاء هم استفاده کردم. البته مطالبی که فرمودند جای بحث دارد. جای چون و چرا در همه مسائل هست و در بحث و نقادی است که راه گشوده می شود. ما در این مسائل نمی توانیم چنان که در فیزیک و ریاضی مسائل را حل می کنیم، کار کنیم. توجه بفرمائید و توجه دارید که دقت در این بحث ها هم با دقت در علوم دقیقه و علوم متقنه نباید قیاس شود بخصوص

که چون زبان آن زبان ریاضی نیست، سیال است و امکان سوء تفاهم در آن زیاد است. وظیفه ما در فرهنگستان پژوهش در مکانیک، شیمی و بیوتکنولوژی نیست گرچه این پژوهش ها هم جای خود دارند و چون استادان بزرگ در اینجا هستند چرا به این پژوهش ها نپردازند ولی وظیفه اصلی ما در درجه اول این است که ببینیم آیا علم در کشور ما به جایگاه شایسته اش رسیده است؟ آیا نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و عمومی کشور ما با علم هماهنگ است؟ آیا تناسبی بین پژوهش های علمی و نظم و نظام و کار در کشور وجود دارد یا ندارد؟ ما برای استوار شدن بنیاد علم چه می اندیشیم و چه راهی پیشنهاد می کنیم؟ برای این که علم از وضعیتی که الان دارد بهتر باشد و جامعه علمی تر بشود و گردش کارها نظم و دقت معقول پیدا بکند، چه باید بکنیم؟ تجربه من می گوید که گفتن این حرف ها دشوار است و موجب سوء تفاهم می شود.

برای من نه از وقتی که عضو فرهنگستان علوم شدم بلکه از عنفوان جوانی و از وقتی که به فلسفه پرداختم مسئله موقع و مقام تاریخی علم در کشور ما در قیاس با جهان توسعه یافته مطرح بوده و آن را به صورت مختلف مطرح کرده و پرسیده ام ما کجای تاریخ هستیم؟ ما در قرن 16 زندگی می کنیم، در قرن 18 یا در قرن 20 هستیم. وقتی خودمان را با جهان توسعه یافته، جهان غربی و جهان متجدد - نمی دانم اسمش را هر چه که می خواهید، بگذارید- مقایسه می کنیم، کجا هستیم؟ پیداست که غربیها می گویند در قرن 21 هستیم و البته این قرن 21 هم معنای تاریخی دارد. فقط این نیست که 2000 و چند سال از میلاد حضرت مسیح (ع) گذشته که آن هم به جای خودش درست است اما قرن 18 و یا 19 در نظر مورخ صرفاً معنای کمی ندارد. وقتی می گوئیم قرون وسطی مقصودمان قرون 4 تا 14 میلادی است اما قرون وسطی معنی دیگری هم دارد. ما هم مثل همه مردم عالم در قرن 14 هجری و 21 میلادی بسر می بریم اما زمان زمان ما زمان علم و تکنولوژی و توسعه است. ما در کجای این زمان قرار داریم و در کدام قرن بسر می بریم؟ در فرهنگستان باید به فکر علم کشور و توسعه علم کشور باشیم یعنی به فکر علم خودمان باشیم. علم هر یک از دانشمندان ما با علم کشور متناسب است. علم دانشمندان هر کشور با جهان علم آن جامعه تناسب دارد. البته در کشورهای توسعه نیافته علم دانشمندان از معدل علم و تکنولوژی جامعه بیشتر است. چنان که ما در کشور دانشمندان داریم که مقام جهانی دارند و نمی توانیم از تمام علم آنها استفاده کنیم. مهندسانی داریم که کشور نمی تواند از همه توانائیها و دانش فنی آن ها بهره ببرد. اگر کشور صنعتی تر و صاحب توسعه بیشتر بود، از آنها بهتر می توانست استفاده کند. این مطالب که گفته می شود گاهی موجب سوء تفاهم می شود. من که نمی توانم به زبان استادان مکانیک حرف بزنم. از استادان مکانیک هم نمی توانم استدعا کنم که بیایند یا زبان فلسفه آشنا بشوند و به حرف من گوش کنند پس طبیعی است که گهگاه سوء تفاهم هایی پیش آید. من نمی خواهم سخن را دراز کنم ولی ذکر یک مورد برای بیان مقصودم لازم است. چندی پیش یکی از دوستان عزیز من که همه شما او را می شناسید، چرا که هم دانشمند است و هم در سیاست علمی کشور کارهای موثر کرده است، پیش من آمدند و گفتند که دانشمندان کشور از مطالبی که شما در تلویزیون گفتید آزرده خاطر شدند و خواستند که به وجهی این آزرده گی را رفع کنم. البته این بیان من است. حاصل سخن ایشان این بود که شأن رئیس فرهنگستان علوم نیست که مطالبی بگوید که دانشمندان کشور احساس کنند که قدرشان دانسته نشده و سعیشان ناچیز انگاشته شده است. من هرچه فکر می کنم و به دل و نیت خود مراجعه می کنم می بینم که همواره در برابر دانش و دانشمند خاضع بوده ام و البته زبان باید با نیت هماهنگ باشد حالا ممکن است آدم دروغ بگوید و پیش دیگران تظاهر و تعارف بکند و دلش چیز دیگری بگوید ولی در خلوت خودش می تواند بداند که آیا واقعاً نسبت به دانش و دانشمندان چه نظری دارد؟ من وقتی کلاه خودم را قاضی می کنم می بینم هرچه گفته ام قصد من ادای احترام بوده است، پس باید سوء تفاهمی صورت گرفته باشد. وقتی علم ریشه ندارد در گوشه دانشگاه و پژوهشگاه منزوی می شود. علم منزوی، پژمرده می شود. شما وقتی گلی را از باغچه می چینید و به اتاق می آورید حتی اگر در ظرف آب بگذارید، پژمرده می شود. علم باید در زمین تاریخ و جامعه باشد. مکانیک باید در صنعت و در جای خود و در کار خود باشد. البته در کلاس هم هست. ما یک عادت بدی داریم که وقتی مثلاً می گویند خریزه خوب است فکر می کنیم باید آن را بپوشیم و سوار آن بشویم و با

آن فوتبال بازی کنیم یا وقتی می گویند ISI خوب است، غایت علم کشور را همان درج نام و عنوان مقاله در فهرست ISI می دانند. البته راست می گویند که درج عنوان مقاله در این فهرست مغتنم است زیرا اگر مراجعه کنیم و ببینیم که در سال 2006، 10 بار اسم آقای دکتر اسلامی در فهرست ISI آمده است، این مایه غرور و سرافرازی همه ما و کشور ما و نشانه پیشرفت علم کشور است ولی غایت علم و مللک توسعه علمی را تعداد عناوین مقالات درج شده در فهرست ISI دانستن، موجب غفلت از علم می شود. در آن سخنرانی ایجاز کلام و لحن بیان من موجب سوء تفاهم شده و پنداشته اند که من کوششهای دانشمندان را ناچیز انگاشته ام. نه به خدا، من تعبیرم این بود که کتاب قانون ابو علی سینا بعد از تورات و انجیل دومین کتاب چاپ شده جهان است. اکنون هم اگر در فکر نوشتن اثر علمی بزرگ باشیم، جهان از آن بهره خواهد برد و به آن رو خواهد کرد. البته بهر زبانی می خواهیم بنویسیم، به انگلیسی بنویسیم، در علم که بخل نیست. از علم دانشمندان ما چه بهتر که همه جهان استفاده کنند و چرا استفاده نکنند. ما اهتمام کنیم که نوشته هامان را به هر زبان که می نویسیم محققانه باشد و آنها را در ژورنال های بین المللی چاپ کنیم و بکشیم عناوینشان در فهرست های معتبر جهانی درج شود اما یادمان باشد که اگر ثبت و درج در فهرست را مللک توسعه علم بگیریم، اشتباه کرده ایم و چه بسا که بجای مقاله نویسی، مقاله سازی را رواج می دهیم. دانشمند کار خودش را می کند و اگر باز حمل بر جسارت نشود، در مقام تمثیل عرض می کنم که دانشمند به قول کلیله و دمنه مثل کشاورز گندم می کارد، کاه که علف ستور است خود به تبع حاصل آید. ما اگر به علم پردازیم، از شهرت و افتخار و اعتبار آن هم برخوردار می شویم و مگر تاریخ، متفکران و دانشمندان و ارباب معرفت را فراموش کرده است؟

ما اینجا تحقیق و پژوهش می کنیم. اگر پژوهش ما اینجا بکار نمی آید، هر جای جهان که می توانند از آن استفاده کنند اما اگر حتماً باید به زبان خارجی مقاله بنویسیم و آن را در جای خاص چاپ کنیم، دیگر حواسمان به علم نخواهد بود و بیشتر غم این می خوریم که آیا فلان مجله نوشته ما را چاپ می کند یا نمی کند. دانشمندان باید با فراغ بال به علم اهتمام کنند و چه بهتر که حاصل کارشان در مجلات جهان چاپ شود اما اگر این امر شرط احراز مراتب دانشگاهی باشد، وظیفه تمهید مقدمات چاپ مقاله در مطبوعات خارجی را باید مقامات اداری به عهده گیرند. مگوئید من ایده آلیستم. من می خواهم مسئله روشن بشود و از خلط مبحث جلوگیری کنم. وقتی ما می خواهیم از مکانیک در توسعه تکنولوژیک استفاده کنیم، دانشمندان و پژوهندگان نباید بگویند ما کار فردی می کنیم. علم و پژوهش کار فردی نیست. من می توانم در خلوت خود شعر بگویم ولی علم مهندسی و کار مهندسی فردی نیست. مهندس باید در کنار همکاران دیگر خود و با تکنسین ها و با ابزار و آلات مهندسی کار کند و حاصل آن باید در صنعت ظاهر شود. تفاوت میان پژوهش های نظری و کاربردی اعتباری است و پژوهش هرچه باشد بجایی می رسد که ناشناخته بوده است باین معنی همه تحقیقات در مرز دانش و تکنولوژی است اما مرز دانش بمعنی مرتبه اعلا پژوهش علمی، مقام و مرتبه ای است که ارزانی پژوهندگان و دانشمندان بزرگ و بواسطه ایشان ارزانی همه مردم جهان باد.

مقصود من این است که جامعه ما باید علمی بشود و در آن تعادلی بین تکنیک و مهندسی و همه علوم دیگر به وجود آید و علم درختی بارور در سرزمین فرهنگ شود.

تکرار می کنم که فرهنگستان وظیفه اش تولید علم نیست اما چون اعضای آن دانشمند و دانشگاهی اند، پژوهش هم می کنند. حتی اگر وظیفه فرهنگستان پژوهش هم باشد، باید در باب علم و نه در مسائل علوم پژوهش کند یعنی باید بداند که چگونه کشور را می توان علمی کرد و بین علم و جامعه ارتباط و تعادل پدید آورد. من مخالف مقاله نویسی و چاپ مقاله در جایی نیستم و نمی توانم باشم اما کثرت

تعداد مقالات و چاپ و انتشار آن را در اروپا و آمریکا ملایک دانشمندی و مقصد و غایت علم کشور نمی دانم. درست بگویم:

ریشکی به بزم خسرو شیرین نمی برم یادی ز تلخ کلامی فرهاد می کنم

اجازه بدهید این یاد بماند و آن را منع نفرمایید. من ریشکی به بزم خسرو شیرین نمی برم. پژوهش های علمی خوب است. گزارش آن هم بهتر است در دسترس مجامع علمی باشد اما یاد کردن از تلخ کلامی فرهاد گناه و عیبی نیست. اکنون میان علم و زندگی یا علم و تکنولوژی ما یک ورطه ی عظیمی وجود دارد و بهمین جهت علم به دشواری رشد می کند و بسط می یابد. می فرمائید اینها مهم نیست، باید تعداد مقالات افزایش یابد. اگر نهال علم درخت تناور شود، مقاله نویسی کاری دشوار نخواهد بود. هرکس دوستدار علم است باید به استوار شدن ریشه این درخت بپندیشد تا در آینده ثمر خوب بدهد. علم، علم مثمر و تکنولوژیک است و اگر صورت انتزاعی پیدا کند، افسرده و پژمرده می شود. یکبار دیگر از طرف فرهنگستان علوم از شرکت کنندگان دانشمند تشکر می کنم.